

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره بیستم، زمستان ۱۴۰۳ (صص ۱۱۱-۱۴۵)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2024.442462.1177

بررسی نحوه‌ی اثرپذیری فرمی و بلاغی از آیات پُرکاربرد قرآن در متون نثر فارسی

نادر لطفی صمیمی^۱، شکرالله پورالخاص^۲، بیژن ظهیری ناو^۳، رامین محرمی^۴

چکیده

اثرپذیری از آیات قرآن کریم در آثار ادبی زبان فارسی پس از ورود اسلام به ایران و ترویج زبان عربی به تدریج رایج گشت. در ابتدا بیشتر جنبه‌ی استفاده‌ی ظاهری آیات مطرح بود اما از اواسط قرن پنجم هجری، جنبه‌ی هنری و تصویری رجوع به قرآن با بهره‌گیری از صنایع تشبیه، استعاره، کنایه، تجسیم، تشخیص و تمثیل نیز مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفت. از آنجایی که قرآن کریم مزین به زیور بلاغت و ظرافت هنرهای بدیعی است؛ بنابراین بیشتر شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی، در آراستن آثار خود به حلیت بلاغت، به استفاده از صنایعی چون تلمیح، اقتباس و تضمین روی آورده‌اند. هر چه از سبک مرسل به سمت سبک مصنوع می‌رویم تأثیر ظاهری و نیز بلاغی آیات قرآن در آثار منثور فارسی بیشتر می‌شود. در این میان برخی از آیات و مضامین معروف و پُرکاربرد قرآن به علت اهمیت و ضریب تأثیرگذاری بالاترشان، بیش از سایر آیات در لابلای اغلب آثار نثر فارسی به چشم می‌خورند. این پژوهش نشان می‌دهد که مضامین و موضوعات آیات پُرکاربرد قرآن در سبک‌های مختلف نثری، بیشتر مربوط به زندگی پیامبران الهی و مباحث اعتقادی و یا مسائل اخلاقی و تربیتی است و هدف از به‌کارگیری متعدد این آیات، بهره‌مندی از اثرگذاری بیشتر آنان در پیام‌ها و مطالب آموزنده و تربیتی متون نثر فارسی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در اثرپذیری فرمی و ظاهری صنایعی چون تلمیح و اقتباس و در اثرپذیری تصویری و بلاغی صنایع قصه‌پردازی و تشبیه بیش از دیگر گونه‌ها به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، نثر فارسی، صنایع ادبی، اثرپذیری فرمی و ظاهری، اثرپذیری تصویری و بلاغی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

n.lotfisamimi@yahoo.com

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

pouralkhas@uma.ac.ir

^۳ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

bijanzahirinav@yahoo.com

^۴ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

moharamy@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

۱. مقدمه

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در حوزه ادبیات، امری محتوم و ناگزیر است که به جرأت می‌توان گفت که بعید است بتوان یک پدیده یا یک اثر ادبی را عاری از این دو اصل یافت. به طوری که دوام و گستردگی هر زبان و به شکل عام‌تر ادبیات هر قومی به این دو عامل مؤثر بستگی دارد. در طول بیش از یک‌هزار و چهارصد سال، شاعران و ادیبان ایرانی به اغراض گوناگون از جمله نشان دادن توانایی‌های خود و تأثیرگذاری بیشتر آثار خود در دل مخاطبان از قرآن کریم بهره‌جسته و درخلق آثار خود از آن الهام گرفته و با آوردن آیات، واژگان، ترکیبات و مضمون آن به صورت تلمیح، تضمین، اقتباس و غیره در آثار خود، آن را زیباتر و جاودانه‌تر نموده‌اند. «بر این اساس پرتو حضور عناصر، شخصیت‌ها، سخن آن‌ها و تعالیم دین مبین اسلام در شعر و ادب فارسی قدمتی به دیرینگی زبان و ادبیات فارسی دارد، بدین معنا که نخستین نمونه‌های تجلی قرآن در ادب پارسی با کهن‌ترین ابیات به جا مانده از شاعران و نویسندگان بزرگی چون: فردوسی و رودکی و شهید بلخی و ناصر خسرو و دیگران همراه بوده است. شعرای پارسی‌گو جهت انتقال و بیان احکام و تعالیم و آموزه‌های دینی و قداست‌بخشی به آثار خود و اثبات خیرگی‌شان در این کار، اشعار و آثار خود را با مفاهیم و مضامین آیات و اندیشه‌های قرآن زینت داده‌اند تا علاوه بر تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، بر ارزش و غنای اثر خود بیفزایند» (حلی، ۱۳۷۴: ۱۶). هدف اصلی این مقاله بررسی میزان و نحوه استفاده از آیات شریفه قرآن در آثار مشهور منشور فارسی، از پیدایش تا قرن نهم، از دو جنبه ظاهری و تصویری است. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی آثار معروف از سبک‌های مختلف نثری صورت گرفته است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

قرآن، مقدس‌ترین متنی است که همواره مورد توجه مسلمانان بوده و در تمام ارکان زندگی آن‌ها حضوری پر رنگ و معنوی داشته است. این حضور از آغاز شعر دری- در عصر صفاریان- تاکنون پیوسته ادامه داشته است (میرزا محمد، ۱۳۸۶: ۴۵). شاعران و نویسندگان در هر دورهٔ سبکی به فراخور و به گونه‌های مختلف از آیات، مفاهیم و مضامین قرآن کریم در آثار خود بهره جسته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها یکی گونهٔ فرمی و ظاهری و دیگری شکل تصویری و بلاغی است. در این پژوهش با بررسی دقیق آثار معروف دوره‌های مختلف سبک نثری برآنیم تا به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

الف- پارسی‌نویسان با بهره‌گیری از کدام شیوه‌های فرمی و بلاغی، پیام‌های قرآنی را در آثار خود گنجانده‌اند؟

ب- هدف نویسندگان پارسی‌زبان از کاربرد فرمی و بلاغی آیات پُرکاربرد قرآنی در متون خود چه بوده است؟

ج- علت تکرار آیات پُرکاربرد در متون مختلف نثر با چه هدفی و چگونه صورت گرفته است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

بدون شک، هدف از کاربرد آیات پُرکاربرد قرآن کریم در جای جای متون نثر فارسی، در حلقهٔ اول تزیین خود اثر هنری - ادبی و در درجهٔ دوم آشکارساختن مفاهیم و مضامین بکر و بدیع این کتاب آسمانی برای مخاطبان بوده تا هرچه بیشتر برای درک عمیق آن بکوشند و از ثمرات آن در حیات دنیوی خویش بهره‌مند شوند. در این راه نویسندگان ضمن بهره‌گیری از شکل و ظاهر آیات و انعکاس آن در متون خود به شیوه‌های مختلف تلمیح، تضمین، اقتباس، واژگانی و محتوایی، به مسیر خیال‌انگیزی و تصویرپردازی قرآن نیز سری زده و از این شیوه نیز در بیان پیام و غرض خود که

غالباً جنبه تربیتی دارد، بهره‌ وافر برده‌اند و برای این امر نیز از آرایه‌های مختلف ادبی همچون تشبیه، استعاره، تشخیص، تجسیم، کنایه و قصه‌پردازی استفاده کرده‌اند.

۱-۳. پیشینه تحقیق

در خصوص تأثیر قرآن در آثار معروف نثر فارسی، مقالاتی وجود دارد که در اغلب آن‌ها، به صورت سطحی و گذرا به موضوع پرداخته شده است؛ همچنین در برخی از کتاب‌ها از جمله «فن نثر در ادب پارسی»، نوشته حسین خطیبی و «سبک‌شناسی» محمد تقی بهار به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به موضوع کاربرد آیات قرآن در ادب فارسی اشاراتی شده است؛ اما تا جایی که اینجانب مطالعه و بررسی کرده‌ام، هیچ پژوهشی در خصوص بررسی نحوه به کارگیری آیات قرآنی در نثر غیر عرفانی فارسی به صورت مستقل و مستقیم و با نگاه ژرف و عمیق و از زوایای مختلف، در قالب پایان‌نامه یا مقاله، تاکنون صورت نگرفته است و این تحقیق برای اولین بار صورت می‌گیرد. با این حال به برخی از کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های مرتبط با موضوع که می‌توانند به عنوان پیشینه تحقیق محسوب شوند، اشاره می‌کنیم:

- حسین خالقی راد در مقاله «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» (۱۳۸۲) در شماره ۷۷ فصلنامه کتاب ماه ادبیات و فلسفه به صورت اجمالی به بررسی نحوه اثرگذاری قرآن و حدیث در نظم و نثر فارسی پرداخته است.

- مجید سرمدی و علی عابدی در مقاله «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه المصدور» (۱۳۹۲) در شماره چهارم «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»، تأثیر آیات قرآن در متن نفثه المصدور را از لحاظ معنایی و ساختاری مورد بررسی قرار داده‌اند.

- حسن عبدی در پایان‌نامه «تأثیر قرآن در ادبیات فارسی» (۱۳۳۶)، به صورت سطحی به تأثیر قرآن بر ادبیات فارسی پرداخته است.

- زهرا شریفی در پایان‌نامهٔ «تأثیر قرآن بر ادبیات دوره فترت» (۱۳۹۰) به علت به وجود آمدن پدیدهٔ اقتباس از قرآن در دوره فترت (پس از دوره عباسی) پرداخته است. کتاب «تأثیرها و تصویرها، درآمدی بر تأثیر قرآن و حدیث بر متون فارسی» (۱۳۸۶)، محمد مهرآوران است که نویسنده در این کتاب، تأثیر قرآن در انواع متون فارسی را با ارائه شواهد مثال در دوره های مختلف نشان داده است.

- کتاب «در دلو آفتاب: گفتاری در تأثیر قرآن و حدیث بر ادب فارسی» (۱۳۸۸)، تألیف حسن جعفری‌تبار است که در این کتاب هم نویسنده به نحوهٔ انعکاس قرآن و حدیث در ادبیات فارسی پرداخته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. شیوه‌های اثرپذیری نثر پارسی از قرآن

قرآن کریم به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی، زیبایی‌ها و جذآبیت‌های شگرف و ژرفی دارد. جذب مخاطب، هدفمندی، هماهنگی لفظی و معنوی، اثرگذاری معنوی، قابلیت‌های بالای زبانی و تناسب درونی و بیرونی، از جمله زیبایی‌های آن به شمار می‌رود. استفادهٔ شاعران و نویسندگان فارسی‌گوی از آیات قرآن، روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی دارد؛ روش‌هایی که هم از نظر ظاهر و باطن و هم از دیدگاه بلاغت و تفسیر در یک سطح نیستند؛ یعنی استفاده از آن‌ها گاه واضح و آشکار است و هرکس با اندک آشنایی با این مقولات، به آسانی آن‌ها را درک می‌کند و گاه مخفی و پنهان است، به نحوی که تا کسی، آشنایی کافی و وافی با این مقولات نداشته باشد به درستی موفق به فهمیدن آن‌ها نمی‌شود؛ همان‌گونه که استفاده از آیات قرآنی گاه هنرمندانه و گاه غیر ناشیانه است؛ بنابراین از آنجا که نویسنده یا شاعر به دنبال اثرگذاری بیشتر و زینت‌بخشی و ماندگاری اثر خویش است پس سعی می‌کند از روش‌ها و شیوه‌های ارتباطی قرآن کریم بهره گیرد؛ به عنوان مثال برای بیان موضوعات

تربیتی و تعلیمی، از قصه‌گویی و روایت‌گری و تمثیل استفاده می‌کند و یا مانند قرآن، برای تأکید از سوگند و از صنعتی مثل سجع، برای اثرگذاری بلاغی و آهنگین ساختن آن استفاده می‌کند (ایران‌زاده، ۱۳۸۹: ۴).

اثرپذیری از قرآن کریم در نثر فارسی را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد:

۲-۱-۱. اثرپذیری فرمی: شامل سه نوع اثرپذیری زبانی و بیانی، اثرپذیری قالبی

و اثرپذیری تصویری است.

۲-۱-۱-۱. اثرپذیری زبانی و بیانی: این نوع اثرپذیری که واژگانی نیز نامیده

می‌شود، شامل به کارگیری کلمات و عبارات و ترکیبات قرآنی است. واژه‌ها و ترکیباتی که ریشه قرآنی دارند و شاعران و نویسندگان آن‌ها را از دل آیات قرآن استخراج کرده‌اند؛ بنابراین قرآن بر دایره‌المعارف واژگان و غنای عبارات و ترکیبات فرهنگ و ادب ایران تأثیر بسزایی داشته است. نظیر: خلیفه الهی آدم، ید بیضا، پیراهن یوسف، رحمت واسعه، هدهد صبا و غیره.

۲-۱-۱-۲. اثرپذیری قالبی و شکلی

این نوع اثرپذیری هم شامل نحوه بهره‌گیری از قرآن در قالب صنایعی چون

تضمین، اقتباس، تلمیح، اشاره، حل یا تحلیل، تمثیل (ارسال مثل) و غیره است.

۲-۱-۱-۲-۱. تضمین

تضمین در لغت یعنی گنجاندن و در ضمن چیزی در آوردن است و در علم بدیع، عبارت از این است که سخنور، بیت یا عبارتی از شعر یا نوشته دیگری یا آیه و حدیثی را در ضمن شعر یا نوشته خود بیاورد و نام گوینده آن را نیز ذکر می‌کند؛ مگر آنکه به دلیل شهرت فراوان او ضرورتی به ذکر آن نباشد (ر.ک: راستگو، ۱۳۷۶: ۲۲).

چشم حافظ زیر بام قصرآن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت
(حافظ، ۱۳۷۴: ۶۱)

که حافظ عبارت «جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» را از آیه ۸ سوره بینه تضمین کرده است: «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ».

۲-۱-۱-۲-۱-۲-۲ اقتباس

یکی دیگر از صنایع پُرکاربرد در اثرپذیری از آیات الهی در ادبیات فارسی صنعت اقتباس است. «اقتباس در لغت به معنی آتش و یا زبانه آتش گرفتن است. اقتباس کردن نیز از کسی فایده و دانش گرفتن و پیروی از او در دانش و علم را گویند» (نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۳۳۸). اقتباس در اصطلاح آن است که نویسنده یا شاعر، آیه‌ای از قرآن کریم یا بخشی از یک حدیث یا قطعه‌ای را بدون آنکه نام منبع و مأخذ آن را ذکر کند در شعر یا متن خود نقل کند.

و این بیت حافظ که اقتباسی است لطیف:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من بیچاره زدند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۴)

که اقتباس از آیه ۷۲ سوره احزاب است که می فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما بر آسمان ها و زمین و کوه ها امانت را عرضه داشتیم و آنها از آن بترسیدند و از قبول آن سر باز زدند و این انسان بود که (بار) آن را به دوش گرفت، بی شک او ستمگر نادان است» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۳).

۲-۱-۱-۲-۲-۳ تلمیح

همایی معتقد است: «مقصود از تلمیح به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در فحوای سخن خود به قصه یا مثل یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند، مانند این بیت سعدی:

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی
روا بود که ملامت کنی زلیخا را

بیت به داستان یوسف و زلیخا اشاره دارد که زنان مصر زلیخا را در عشق یوسف سرزنش می‌کردند، اما وقتی یوسف به امر زلیخا وارد مجلس زنان شد و چشم آنان به یوسف افتاد، آنگونه خود را باختند و پریشان خاطر شدند که به جای ترنج داستان خود را بریدند.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ؛ (یوسف/۳۱) هنگامی که بانوی کاخ، مودی‌گری زنان را شنید، به سویشان فرستاد و برای آنان بالش‌هایی آماده کرد، و برای خوردن میوه به هر کدامشان کاردی داد و به یوسف گفت: به مجلس آنان درآی! چون او را دیدند از هر جهت بزرگش یافتند، و باشگفتی از جمالش، اختیار از دست داده، به جای میوه جای جای دست‌های خود را بریدند!» (همایی، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

۲-۱-۱-۳. اثرپذیری تصویری

اثرپذیری تصویری که در آن، روانی و زیبایی (لفظی و معنوی) عبارات نثر فارسی که متأثر از شیوایی و بلاغت آیات قرآن هستند، بررسی می‌شود. تشبیهات، استعارات، تمثیلات و کنایات موجود در آیات و عبارات قرآنی که در دل جملات و عبارات فارسی به کار رفته‌اند، زیبایی و شیوایی آثار منثور فارسی را دو چندان کرده‌اند.

۱-۳-۱-۱-۲. تصویر

خالدی معتقد است: «تصویر» چه حقیقی باشد و چه خیالی در ادبیات عرب یکی از ظواهر طبیعت برشمرده شده است (ر.ک: خالدی، ۱۹۸۹: ۸۶). عبدالقاهر جرجانی هم «تصویر» را تمثال آن چیزی دانسته است که به وسیلهٔ چشم ظاهری رؤیت و به وسیلهٔ عقل آدمی درک می‌شود (ر.ک: جرجانی، ۱۹۸۷: ۲۴۷).

۱-۱-۳-۱-۲. معنی لغوی تصویر

در کتاب بلاغت تصویر «برای واژه تصویر (Image) معانی زیر ذکر شده است: عکس، کپی، بدل، شبیه، مجسمه، برگردان و غیره، علما و ادبای معاصر عرب هم واژه‌های «صوره» و «تصویر» را معادل معنی واژهٔ ایماژ دانسته‌اند. در زبان فارسی نیز واژهٔ «خیال» را برابر با «ایماژ» می‌دانند؛ اما در بحث بلاغت و نقد ادبی اصطلاح «تصویر» بیشتر مورد پسند همگان است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۸).

۱-۱-۳-۱-۲. تصویر هنری

«بحث از تصویر، اختصاص به قلمرو ادبیات ندارد، بلکه در شعبه‌های گوناگون هنر از جمله نقاشی و مجسمه‌سازی و سینما، نیز این مفهوم کاربرد بسیار دارد» (همان: ۳۷). «تصویر، مجموعهٔ امکانات تبیین و تشریح هنری است که در شعر و حتی نثر مطرح است و زمینهٔ اصلی آن را انواع صنایع ادبی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، رمز و شکل‌های گوناگون ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۱۵)، اما تعریف سید قطب از تصویر جامع‌تر است؛ وی تصویر هنری را با اسلوب بیانی قرآن درهم می‌آمیزد و می‌گوید: تصویر، سیاق و ابزار هنری و ادبی است که در قالب آن حروف و واژگان با چینش ویژه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند و در نهایت عبارت یا جمله‌ای شکل می‌گیرد که تصویری زنده و مجسم را در مقابل چشم خواننده قرار می‌دهد (ر.ک:

سید قطب، ۱۳۵۹: ۴۴). به نظر او تصویر یکی از ابزارهای ویژه در روش و اسلوب بیان قرآنی است.

۲-۳-۱-۱-۲. صنایع بلاغی - ادبی

۲-۳-۱-۱-۲. تشبیه

تشبیه، یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد. درباره تشبیه تعریف‌های بسیاری ارائه شده است که محور اصلی همه یک چیز است، از جمله آنچه جرجانی گفته است: تشبیه این است که معنی یا حکمی از معانی و احکام چیزی را برای چیز دیگر ثابت کنیم، مثل اثبات شجاعت شیر برای مرد و یا حکم نور را در مورد دلیل اثبات کنیم. از این جهت که دلیل حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌کند، همانگونه که نور اشیاء را از یکدیگر مشخص می‌سازد و این تعریف عبدالقاهر، بیش از آن که مشتمل بر حقیقت و تعریف تشبیه باشد، نماینده وظیفه و کار تشبیه است (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۵۳).

۲-۳-۱-۱-۲. تجسیم

سید قطب تجسیم را از جمله عناصر خیال‌پردازی می‌داند و معتقد است: «تجسیم در لغت، به امر ظاهر و محسوس دلالت دارد. یکی از عناصر خیال‌پردازی حسی، تجسیم هنری به معنای مجسم کردن هنری امور معنوی و مجرد در قالب اجسام محسوس و قابل رویت است و در اصطلاح به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیر مادی است. یا به عبارت دیگر، امور مجرد را به صورت مادی و محسوس و ملموس شناسانیدن و لباس مادی بر اندام آنها پوشانیدن است» (سید قطب، ۱۳۵۹: ۸۲). برای مثال: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ مُهْتَدِينَ؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس

تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان به سوی حق نبودند» (بقره / ۱۶)؛ در این آیه با استفاده از آرایهٔ تجسیم، گمراهی و هدایت به صورت کالایی قابل خرید و فروش به نمایش گذاشته است.

۲-۳-۱-۱-۲-۳. داستان پردازی

داستان تصویری است عینی از برداشت نویسنده درباره زندگی، زیرا هر نویسنده‌ای دربارهٔ زندگی فکر و احساس معینی دارد. گاهی ممکن است نویسنده قادر نباشد افکار و احساسات خود را به هم پیوند دهد و بیان کند، از این رو افکار و عواطف را در تخیل شخصیت‌ها (خلق شخصیت‌ها) و عمل داستانی (حوادث) تشریح و تجربه می‌کند و این امر باعث آفرینش داستان می‌شود (ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۹۰: ۶۷). داستان در قرآن، در خدمت عنصر هدایت و ابلاغ رسالت است؛ در خلال سوره‌های متعدد، قرآن کریم در قالب داستان‌های جذاب از قبیل ماجرای اصحاب کهف، داستان حضرت موسی، حکایت بلقیس و سلیمان و سرگذشت حضرت یوسف به عنوان احسن القصص و غیره به تصویرسازی پرداخته است و این تصویرسازی به گونه‌ای عینی و ملموس است که گاه خواننده خود را در متن داستان می‌یابد و احساس می‌کند که خود بخشی از آن داستان است؛ به نظر سید قطب، حدود سه چهارم آیات قرآن را تعبیر تصویری و نمایشی تشکیل می‌دهد. از نظر وی سبک قرآن بجز در آیات تشریح، تصویری است و این همان راز اعجاز قرآن است (ر.ک: سید قطب، ۱۳۵۹: ۸).

۲-۳-۱-۱-۲-۴. تشخیص

نوعی از خیال‌انگیزی یا صورت‌گری را می‌توان «شخصیت دادن» و یا تشخیص نامید. در ساده‌ترین تعریف از تشخیص، می‌توان گفت: «تشخیص عبارتست از حیات بخشیدن به اشیاء جامد از جمله ظواهر طبیعت، هیجانان و احساسات درونی و نسبت

دادن خصوصیات بشر به این جامدات؛ به طوری که قادر به انجام کارهای بشری باشند، آنها دارای عواطف و احساسات آدمی می‌گردند» (سید قطب، ۱۹۸۰: ۶۱). تشخیص را می‌توان بخشی از استعاره نامید. در واقع تشخیص یا «جاندار پنداری» از مهم‌ترین بخش‌های استعاره است که توأم با قدرت تخیل و تصور ذهنی فراوانی است (ر.ک: قاسم زاده اپلی، ۱۴۰۱: ۷۵). شخصیت بخشیدن به عناصر بی‌جان در تصاویر قرآنی به کثرت یافت می‌شود. به چند نمونه اشاره می‌کنیم: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ؛ سوگند به شب، هنگامی که به تدریج پشت کند» (تکویر/۱۷)؛ در این صحنه «شب» به مانند انسانی با اراده که روی خود را تاریک می‌کند، به تصویر کشیده می‌شود؛ از آنجا که روی برگرداندن و پشت کردن از ویژگی‌های بشری است، بنابراین آیه دارای صفت تشخیص است.

۲-۳-۱-۱-۲-۵. استعاره

استعاره نیز صورتی از صور بیان است؛ «آن تشبیهی است که همه ارکان آن جز مشبه یا مشبه به حذف شده است و قرینه‌ای به آن ملحق می‌شود که بفهماند مراد از آن، معنای مستعار است، و نه معنای حقیقی» (یعقوب، ۱۹۸۷: ۳۵). قصد استعاره یا شرح معناست یا آشکار نمودن بیشتر از آن. اشاره به معنا با واژگان اندک و یا زیبا جلوه دادن موقعیتی که در آن آشکار می‌شود (ر.ک: عسکری، ۱۹۸۴: ۹۸). «استعاره دورترین گام در تخیل است، و تأثیر مظاهر طبیعت و زندگی را بیان می‌کند، بیانی که پر از احساس است» (صاوی الجوینی، ۱۹۷۵: ۱۵۴). استعاره در قرآن به دفعات مورد استفاده قرار گرفته است که تأثیر بسزایی علاوه بر زیبایی کلام در تأثیرگذاری بر مخاطب داشته است.

۲-۳-۱-۱-۲-۶. کنایه

کنایه نیز از جمله صنایعی است که در بحث تصویر و اثرپذیری تصویری کاربرد زیادی دارد. برخی فایده کنایه در کلام را مانند استعاره تحسین لفظ، تأثیر سخن و تهییج قوه خیال می‌دانند (ر.ک: اسمعیلی، ۱۳۶۵: ۱۲۵). «کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن و در اصلاح علم بیان، عبارت است از ذکر ملزوم و اراده لازم مشروط بر جواز اراده ملزوم» (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۳۹۶). همه علمای ادب بر اینکه کنایه از هر تصریحی رساتر و شیواتر است؛ معتقدند. شاید اصلی‌ترین دلیل شیوایی و جذاب بودن کنایه آن است که می‌تواند معانی را در قالب صورت‌های عینی ارائه دهد و آن را به صورت امری ملموس و مشهود درآورد و آن را آشکارا به نمایش گذارد در حالی که کلام صریح از اجرای چنین نقشی عاجز است (ر.ک: حسینی، ۱۴۱۳: ۷۵۴). برای مثال قرآن کریم در سوره «تَبَّتْ» صحنه‌ای را که زن ابولهب در حال حمل هیزم است تا آتش فتنه و دشمنی را در بین مردم زیاد کند، با استفاده از کنایه تصویرپردازی می‌کند «وَأَمْرَأَةٌ حَمَّالَةٌ الْخَطَبِ؛ و زن او نیز که همواره هیزم کش آتش افروز است» (مسد/۴). در اینجا زن ابولهب با سخنان خود بر آتش فتنه و تفرقه افزوده است. این عمل فتنه‌افکنی او کنایه از هیزم‌کشی است.

۲-۱-۱-۴. اثرپذیری محتوایی: شامل اثرپذیری موضوعی و مضمونی و نیز

اثرپذیری مفهومی و فکری است.

۲-۱-۱-۴.۱. اثرپذیری موضوعی و مضمونی

نوعی از اثرپذیری که شامل ترجمه و شرح (تفسیر و تأویل) نیز می‌شود. اینکه نویسندگان و صاحب قلمان، در هر دوره و سبک ادبی، در بیان موضوعات مختلف از آیات شریفه قرآن مدد گرفته‌اند؛ این مضامین و موضوعات شامل وصف ذات و صفات خداوند، داستان انبیاء، مثل‌های قرآنی، واجبات دینی، موضوعات اخلاقی و اجتماعی می‌شود.

۲-۲. آیات پرکاربرد در متون نثر فارسی

بررسی‌ها نشان می‌دهد برخی از آیات معروف و موضوعات مشهور قرآنی، در لابه‌لای متون نثر دوره‌ها و سبک‌های مختلف، کاربرد بیشتری نسبت به آیات دیگر داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد امانت، ولایت، مشورت، معراج پیامبر(ص)، ابلاغ رسالت رسول اکرم(ص)، معرفی اولی‌الامر، سجده بر آدم(ع)، احسان به والدین، میقات موسی(ع)، سخن گفتن عیسی(ع) در گهواره، مجلس زلیخا، سردشدن آتش بر ابراهیم(ع)، قصاص، پرهیز از خطر، ازدواج موسی(ع)، عجز برادران یوسف(ع) در برابر وی، صدای خوش داود(ع) اشاره کرد.

۲-۲-۱. مجلس زلیخا در قرآن مجید

«فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ؛ پس چون همسر عزیز از مکرشان اطلاع یافت نزد آنان کسی فرستاد و محفلی برایشان آماده ساخت و به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد و به یوسف گفت بر آنان درآی پس چون زنان او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دستهای خود را بریدند و گفتند منزّه است خدا این بشر نیست این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست» (یوسف/۳۱).

۲-۲-۱-۱. مجلس زلیخا در قصص الانبیاء

«در قصه چنین آمده است که هر یکی را تختی بساخت از سیم تا بر آنجا بنشینند. چون بیامدند، پیش هر یکی طبقی زرین بنهاد و کاردی و ترنجی و میوه‌های دیگر پیش نهاد. کاردها برگرفتند تا ترنجه‌ها ببرند و زلیخا یوسف را آراسته بود. آوازش داد که بیرون آی. یوسف بیرون آمد. چون چشم زنان بر یوسف افتاد، کارد بر ترنج بایست نهادن بر دست نهادند و دست می بریدند و از خود خبر نداشتند و زلیخا می‌خندید.

چون یوسف به خانه درآمد، ایشان بخویشتن نگریستند، خون دیدند که از دستهایشان می‌دوید و ایشان را خبر نه. گفتند: حاش لله. یعنی سبحان الله. قوله تعالی: «فلما رأينه اکبرنه و قطعن ایدیهن و قلن حاش لله ما هذا بشراً ان هذا الا ملک کریم» (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

۲-۱-۲-۲. مجلس زلیخا در روضه خلد

«زلیخا لائعات مصر را حاضر کرد آنگاه نزدیک یوسف رفت که ای حریف دغا، مهره مهر من در ششدر ملامت افتاده و تو هنوز عذر می‌آوری؛ اگر هیچ چیز به مرادم نمی‌گمی، در پیش این کوتاه‌نظران دراز زبان بگذر تا تو را ببینند و زبان کوتاه کنند» (خوافی، ۱۳۴۵: ۷۸).

اثرپذیری فرمی، قالبی از نوع تلمیح است و اشاره‌ای است به داستان مهمانی زلیخا و جمع کردن زنان مصر برای نشان دادن جمال حضرت یوسف (ع) به ایشان که عشق بازی زلیخا با برده خود و رسوایی‌اش را مورد مذمت قرار داده بودند. موضوع مهمانی زلیخا و محو شدن زنان در جمال یوسف (ع) و بریده شدن دست آنان به جای ترنج همچون فیلمی است که تصویر آن در پرده خیال خواننده نقش می‌بندد و نویسنده با استفاده از صنعت قصه‌پردازی به داستان حضرت یوسف (ع) اشاره کرده و دست به تصویرآفرینی زده است.

۲-۲-۲. سخن گفتن عیسی (ع) در گهواره در قرآن کریم

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ مریم به سوی عیسی اشاره کرد گفتند چگونه با کسی که در گهواره و کودک است سخن بگوییم؟ کودک گفت منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است» (مریم/۳۰-۲۹).

۲-۲-۱. سخن گفتن عیسی (ع) در گهواره در قصص الانبیاء

- «آنگاه مریم بسوی عیسی اشارت کرد که سخن ما خود او بگوید. «فاشارت الیه» گفتند بر ما افسوس می‌کنی، کردی آنچه کردی و ترا این رسد که بفرمایی که ما با کودکی در مهد سخن گوئیم؟ در ساعت، حق تعالی عیسی را به سخن آورد مر علامت نبوت را و آیت را میان خلق و پاکی مریم و زکریا را. گفت: «آئی عبدالله» (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۳۶۷).

۲-۲-۲-۲. سخن گفتن عیسی(ع) در گهواره در سفرنامه ناصر خسرو

«و بر دیوار شرقی چون به گوشه رسد که جنوبی است - و قبله بر ضلع جنوبی است - و پیش دیوار شمالی، مسجدی است سرداب که به درجه‌های بسیار فرو باید شدن و آن بیست گز در پانزده باشد و سقف سنگین بر ستون‌های رخام و مهد عیسی، علیه‌السلام، آنجا نهاده است و آن مهد سنگین است و بزرگ، چنان که مردم در آنجا نماز کنند - و من در آنجا نماز کردم - و آن را در زمین سخت کرده‌اند چنان که نجنبند و آن مهدی است که عیسی به طفولیت در آنجا بود و با مردم سخن گفت و مهد در این مسجد به جای محراب نهاده‌اند و محراب مریم، علیهاالسلام، در این مسجد است، بر جانب مشرق و محرابی دیگر از آن زکریا، علیه‌السلام در این جاست و آیات قرآن که در حق زکریا و مریم آمده است نیز بر آن محراب‌ها نوشته‌اند و گویند مولد عیسی، علیه‌السلام، در این مسجد بوده. سنگی از این ستون‌ها، نشان دو انگشت دارد که گویی کسی به دو انگشت آن را بگرفته است گویند به وقت وضع حمل، مریم آن دو ستون را به دو انگشت بگرفته بود و این مسجد معروف است به مهد عیسی علیه‌السلام و قندیل‌های بسیار برنجین و نقره‌گین آویخته، چنان که همه شب‌ها سوزد» (ناصرخسرو، ۱۳۷۱: ۸۹).

۲-۲-۳. سخن گفتن عیسی(ع) در گهواره در کلیله و دمنه

«آورده‌اند که ملکی بود او را ابن مدین خواندندی، مرغی داشت فنزه نام با حسی سلیم و نطق دل گشای، در گوشک ملک بیضه نهاد و بچه بیرون آورد. ملک فرمود تا

او را بسرای حرم بردند و مثال داد تا در تعهد او و فرخ او مبالغت نمایند. آن پادشاه را پسری آمد که انوار رشد و نجابت در ناصیه او تابان بود و شعاع اقبال و سعادت بر صفحات حال وی درفشان.

فی المهد ینطق عن سعادة جده اثر النجابه ساطع الرهان
انّ الهلال اذا رایت نموّه ایقنت بدراناً منه فی اللمعان»

(منشی، ۱۳۹۲: ۲۸۳-۲۸۴).

حکایت سخن گفتن عیسی^(ع) در گهواره است که ماجرای آن در سورهٔ مریم به تفصیل ذکر شده است؛ اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و تلمیح است و نیشابوری و ناصر خسرو با استفاده از صنعت قصه‌پردازی و نقل حکایت حضرت عیسی^(ع) دست به تصویرآفرینی زده‌اند. نصرالله منشی در کلیله و دمنه به صورت غیر مستقیم به نقل موضوع پرداخته است و با آوردن عبارت «فی المهد ینطق» که عبارتی قرآنی است به صورت ظریف به حکایت سخن گفتن عیسی^(ع) در گهواره اشاره دارد و تصویرپردازی در این متن نیز با توجه به تشبیه پادشاه‌زاده به عیسی^(ع)، می‌تواند از نوع تشبیهی باشد.

۲-۲-۳. سجده ملائک بر آدم(ع) در قرآن کریم

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد همه به سجده درافتادند»(بقره/۳۴).

۲-۲-۱. سجده ملائک بر آدم(ع) در قصص الانبیاء

«پس آدم هفت روز چنان نشسته بود تا آنگاه که حق تعالی از بهشت تخت فرستاد از زر سرخ و گوهرها درو نشانده و لباس حریر و تاج، لباس درپوشید و تاج بر سر نهاد و بر تخت نشست و آن هفتصد هزار فرشته را که به زمین بودند با ابلیس همه را فرمود که آدم را سجده کنند»(نیشابوری، ۱۳۸۲: ۹).

۲-۲-۳-۲. سجده ملائک بر آدم(ع) در جوامع‌الحکایات

- «بعضی اصحاب تواریخ گفته‌اند که کیومرث اول پادشاهی بود از فرزندان آدم علیه‌السلام، و عمر او هزار سال بود و مدت مُلک او سی سال بیش نبوده است؛ اما بعضی از اصحاب تواریخ، او را آدم دوم خوانده‌اند به سبب آنکه سیاه چرده بوده است و جمالی لایق داشت، چنان‌که هر که او را بدیدی، سجده کردی و بدین دو سبب او را آدم دوم گفته‌اند» (عوفی، ۱۳۷۴: ۲۷).

متن اول به موضوع سجده کردن فرشتگان بر آدم اشاره دارد و اثرپذیری ظاهری از نوع فرمی قالبی و تلمیح است و در اینجا نیشابوری با استفاده از صنعت قصه‌پردازی دست به تصویرآفرینی زده است. متن تصویر فرشتگان الهی در برابر آدم^(ع) را در ذهن تداعی می‌کند. در متن دوم نیز عوفی به طور ضمنی بر حکایت سجده دیگر موجودات به آدم^(ع) اشاره دارد اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و تلمیح است. از نظر تصویری با توجه به نسبت شباهت دو فرد می‌توان گفت که نویسنده با استفاده از صنعت تشبیه تصویرآفرینی کرده است.

۲-۲-۴. سرد شدن آتش بر ابراهیم^(ع) در قرآن کریم

« قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيْمَ؛ گفتیم ای آتش! بر ابراهیم سرد و ایمن باش» (انبیاء/۶۹).

۲-۲-۴-۱. سرد شدن آتش بر ابراهیم^(ع) روضه خلد

«حق تعالی او نگاه داشت و در حال آتش را بر او سرد کرد و به جای آتش از تنور ریحان برآورد. آیت «كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا» بر وی خواند» (خوافی، ۱۳۴۵: ۳۳).

۲-۲-۴-۲. سرد شدن آتش بر ابراهیم^(ع) در قصص‌الانبیاء

«آن‌گاه از زندان بیرون آوردند تا بآتش افکنند نتوانستند نزدیک آتش شدن از تیش، که سه فرسنگ تیش آتش می‌رفت. در ماندند. ابلیس بدشمنی آدم و منجنیق ایشان را بیموخت. منجنیق بساختند و سرش بر زانو بستند و در آن منجنیق نهادند و بینداختند. چون بمیان آتش بیارامید، ملک تعالی آتش را بر وی سرد گردانید. قوله تعالی: «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم.» ای آتش سرد باش بر ابراهیم، سرد با سلامت باش. و اگر چنان نگفتی ابراهیم از سردی طاقت نداشتی» (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۵۲).

اثرپذیری از نوع فرمی قالبی تضمین است؛ خوافی بخشی از آیهٔ ۶۹ سورهٔ مبارکهٔ انبیاء را با ذکر منبع در این متن آورده و به داستان به آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم^(ع) توسط نمرودیان و گلستان شدن آتش بر وی به اذن خدا اشاره کرده است، سرد شدن آتش اشاره به سلامت و بی‌تأثیری آن بر ابراهیم^(ع) است اینکه خاصیت سوزندگی خودش را از دست بدهد و بر پیامبر خدا سرد و امن باشد. تصویر سرد و غیر سوزاننده آتش بر ابراهیم^(ع) تصویری بسیار دیدنی است که در این داستان سرد شدن آتش تنور و بیرون آوردن ریحان از آن دقیقاً به داستان قرآنی حضرت ابراهیم^(ع) بر می‌گردد. تصویرسازی از نوع قصه‌پردازی است و سرد و ایمن شدن در کنار گل‌های ریحان که از تنور سرباز زده است تصویر انتزاعی دیدنی را در ذهن متبادر می‌کند. در متن دوم نیز نیشابوری حکایت گلستان شدن آتش بر ابراهیم خلیل را بیان کرده و از قرآن دلیل آورده است و اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و تلمیح است و جان بخشیدن به آتش صنعت تشخیص است و در اینجا نویسنده با استفاده از صنعت تشخیص دست به تصویرآفرینی زده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است» (نساء/۵۹).

۲-۲-۵-۱. اطاعت از خدا و رسول (ص) در قابوس‌نامه

«وکمتر حرمت پدر و مادر آنست که هر دو واسطه‌اند میان تو و آفریدگار تو، پس چندان که آفریدگار خود را و خود را حرمت داری واسطه را نیز در خور او نباید داشت. و آن فرزند که مادام خرد رهنمون او بود از حق و مهر مادر و پدر خالی نباشد، و خدای تعالی همی گوید در محکم تنزیل خود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». این آیت را تفسیر کرده‌اند از چند روی و یک روایت چنین خوانده‌ام که «اولوالامر» پدر و مادرند که به حقیقت امر به تازی دو است: یا کار است یا فرمان و اولوالامر آن بود که او را هم فرمان بود و هم توان و پدر و مادر را توان است به پروردن تو و فرمان است به خوبی آموختن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵).

۲-۲-۵-۲. اطاعت از خدا و رسول (ص) در تاریخ بیهقی

«پس پسر سماک گفت: بدین وقت چرا آمده‌اید و شما کیستید؟ فضل گفت: امیرالمومنین است. به زیارت تو آمده است که چنان خواست که تو را ببیند. گفت: از من دستوری بایست به آمدن. و اگر دادمی آنگاه بیامدی که روا نیست مردمان را از حالت خویش در هم کردن. فضل گفت: چنین بایست. اکنون گذشت. خلیفه پیغامبر است علیه‌السلام و طاعت وی فریضه است بر همه مسلمانان و تو در این جمله آمدی

که خدای عزوجل گوید: «اطیعواالله واطیعواالرسول و اولی الامر منکم». پسر سماک گفت: این خلیفه بر راه شیخین می‌رود؟ و به این عدد خواهم بوبکر و عمر رضی الله عنهما را تا فرمان او برابر فرمان پیغامبر علیه‌السلام دارند؟ گفت: رود. گفت: عجب دانم چه در مکه که حرم است این اثر نمی‌بینم. و چون اینجا نباشد توان دانست که بر ولایت دیگر چون است. فضل خاموش ایستاد. هارون گفت: مرا پندی ده که بدین آمده‌ام تا سخن تو بشنوم و مرا بیداری افزاید» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۷۷۸).

۲-۲-۵-۳. اطاعت از خدا و رسول (ص) در سیاست‌نامه

«هر آن کس که بر خلیفه رسول خدای عزوجل مخالف شود، با رسول خدای عزوجل خلاف کرده باشد و هر کس که سر از طاعت رسول علیه‌السلام بیرون برد، همچنین باشد که سر از طاعت خدای تعالی بیرون کشیده باشد و از دایره‌ی مسلمانی بیرون شده باشد؛ چنان که خدای تعالی می‌گوید در محکم کتاب خویش «اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم.» اکنون کیست از شما که بهشت را به دوزخ بگزیند و حق را نصرت کند و روی از باطل بگرداند؟ با ما باشد نه با مخالف ما» (نظام‌الملک، ۱۳۸۰: ۲۲).

با توجه به ذکر منبع آیه قرآنی، اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و تضمین است. عبارت «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» عبارتی کنایی است و تصویرآفرینی متن نیز از نوع کنایی می‌باشد به این معنا که آیه بر ولایت تشریحی و تکوینی اهل بیت (ع) بر مؤمنان اشاره دارد و اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر (ع) به معنی پذیرش ولایت مطلقه‌ی ایشان است و مفهوم آن، این است که در اطاعت و بندگی خداوند پیرو محض رسول (ص) و اهل بیت (ع) باشید. اکثر تفاسیر منظور از اولی الامر را حضرت امام علی (ع) و فرزندان او (ائمة اطهار) علیه‌السلام ذکر کرده‌اند. ضمن اینکه با توجه به اینکه متن حالت روایی دارد، تصویرپردازی می‌تواند از نوع قصه‌پردازی هم باشد.

۲-۲-۶. امانت در قرآن کریم

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست» (نساء/۵۹).

۲-۲-۶-۱. امانت در قابوس‌نامه

«اگر کسی به نزد تو امانتی بنهد تا بتوانی به هیچ حال می‌پذیری، از آنچه امانت پذیرفتن بلا پذیرفتن است؛ زیرا که عاقبت آن سه وجه بیرون نباشد، یا امانت به سلامت به وی بازرسانی، چنانکه خدای تعالی فرموده است: «ان الله تعالى يامرکم ان تود الامانات الی اهلها» و پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم گفت: «ردو الامانات الی اهلها» که طریق مردی و جوانمردی آن است که امانت مردمان را نپذیری یا چون بپذیری نگاه داری تا به سلامت به خداوند بازرسانی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

۲-۲-۶-۲. امانت در نفثه‌المصدور

«اوقات روز در ساعات شب می‌پرداختم و از شب‌های هلالی در سیر متوالی لیلی بیض می‌شناخت و راستی با خویش سرفرا بسته بودم که چون بار آن عهده از ذمت ضمیر نهاده آید و بموجب «انّ یامرکم انّ تؤدّوا الامانات الی اهلها» اعباء آن عقیده از گردن انداخته شود، از خدمت که عاقبت آن هر آینه وخامت بار آورد و سرانجام آن بی‌شک بندامت کشد، استعفا نمایم» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: ۱۲).

۲-۲-۳. امانت در سیاست‌نامه

«به هر شهری نگاه کنند تا آنجا کیست که او را بر کار دین شفقتی است و از ایزد تعالی، ترسان است و صاحب غرض نیست، او را بگویند که «امانت این شهر و ناحیت در گردن تو کردیم. آنچه ایزد، تعالی، از تو پرسد ما از تو پرسیم. باید که حال عامل و قاضی و شحنه و محتسب و رعایا و خرد و بزرگ می‌دانی و می‌پرسی و حقیقت آن معلوم ما گردانی و در سرّ و علانیت می‌نمایی، تا آنچه واجب آید اندر آن می‌فرماییم. و اگر کسانی که بدین صفت باشند، امتناع کنند و این امانت نپذیرند، ایشان را الزام باید کرد و به اکراه ببااید فرمود» (نظام‌الملک، ۱۳۸۰: ۵۴).

بخشی از آیهٔ قرآنی عیناً در متن آمده و منبع آن نیز ذکر شده و اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و تضمین و تصویرپردازی متن هم از نوع تجسیم است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۹). در متن به بخشی از آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء بدون ذکر منبع اشاره شده و اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و اقتباس است و اگر طبق بیان تفاسیر قرآنی، حکایت پرسش خداوند از انسان در عالم زر برای تقبّل امانت خلیفه‌اللهمی حق تعالی بر روی زمین را مدّ نظر قرار دهیم، اثر پذیری می‌تواند از نوع فرمی قالبی و تلمیح نیز باشد و نیز با توجه به عبارت «تؤدّوا الامانات الی اهلها» از صنعت تجسیم در این متن تصویرآفرینی استفاده شده است. متن سوم نیز به صورت ظریفی یادآور حکایت تفویض امانت خلیفه‌اللهمی است که از سوی خداوند به انسان عرضه شد و اثرپذیری ظاهری آن از نوع محتوایی موضوعی و اثرپذیری تصویری - بلاغی نیز از نوع کنایی است.

۲-۲-۷. مشورت در قرآن کریم

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطًّا غَلِيظًا لَافْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُتَوَكِّلِينَ؛ پس به برکت رحمت الهی با آنان نرمخو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (آل عمران/۱۵۴).

۲-۲-۷-۱. مشورت در کلیله و دمنه

«و ایزد تعالی که پیغامبر را علیه‌السلام مشاورت فرمود نه برای آن بود تا رأی او را که بامداد الهام ایزدی و فیض الهی موید بود و تواتر وحی و اختلاف روح‌الامین علیه السلام بدان مقرون، مددی حاصل آید، لکن این حکم برای بیان منافع و تقریر فواید مشورت نازل گشت تا عالمیان بدین خصلت پسندیده متحلی گردند و له الحمد الشاکرین» (منشی، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

۲-۲-۷-۲. مشورت در قابوس‌نامه

«و از مشورت کردن با پیران عار مدار و با عاقلان و دوست مشفق مشورت کن که با حکمت و با نبوت و تأیید محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم، از پس از آنکه آموزگار وی و سازنده کار وی خدای عزوجل بود، هم بدان رضا نداد و گفت؛ سبحانه و تعالی؛ و شاور هم فی الامر یا محمد، با ایشان، پسندیدگان و یاران خویش، مشورت کن، تدبیر بر شما و نصرت بر من که خدایم و بدان که رأی دو کس نه چون رأی یک کس باشد، چه یک چشم آن نتواند دید که دو چشم ببیند، و یک دست آن نتواند برداشت که دو دست بردارد» (عنصر المعالی، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۰).

متن اول اشاره به آیه مشورت دارد و اثرپذیری از نوع محتوایی و تفسیری است و در متن دوم عبارت «و شاور هم فی الامر» عبارتی قرآنی است که هنرمندانه در درون متن جای داده شده است و اثرپذیری می‌تواند از نوع فرمی بیانی و از گونه واژگانی

ترکیبات اصلی باشد. همچنین مشورت کردن می‌تواند مفهومی کنایی داشته باشد به این معنی که خداوند بر پیامبر (ص) می‌فرماید که از تصمیم‌گیری و اقدام فردی بپرهیزد و در انجام امور از رأی و مشورت مردم بهره‌گیرد. پس تصویرپردازی در هر دو متن می‌تواند از نوع کنایی باشد.

۲-۲-۸. احسان به والدین در قرآن کریم

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتی اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی» (اسراء/۲۳).

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند ولی اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی از ایشان اطاعت مکن سرانجامتان به سوی من است و شما را از حقیقت آنچه انجام می‌دادید باخبر خواهیم کرد» (عنکبوت/۸).

۲-۲-۸-۱. احسان به والدین در قابوس‌نامه

«تو بفرمان برداری خداوند تعالی مشغول باش، ترا با چون و چرا کار نیست و چون این فرمان خدای تعالی بجای آوردی حق پدر و مادر بشناس که حق شناختن پدر و مادر هم از فرمان خدای تعالی است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۲۳).

عنصرالمعالی در ادامه باز به این موضوع اشاره دارد: «و زینهار ای پسر که رنجِ مادر و پدر خوار نداری که آفریدگار به حقِ مادر و پدر بسیار همی‌گیرد و خدای تعالی همی‌گوید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ و لَا تَنْهَرُهُمَا و قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسرا/۲۴) (همان: ۲۵).

۲-۲-۸-۲. احسان به والدین در جوامع‌الحکایات

«علمای تفسیر این آیت که آفریدگار عالم می‌فرماید: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ آن بود که چون سعد وقاص مسلمان شد مادر او جهینه دختر ابوسفیان بشنید و در مسجد پیغمبر آمد و سر برهنه کرد و در روی آفتاب بایستاد و سوگند خورد که در سایه ننشیند و سر نپوشد و طعام نخورد و شراب نیاشامد تا سعد از دین محمد برنگردد و زبان درازی بر محمد می‌کرد و سخنان ناسزا می‌گفت. سعد برخاست و نعلین در ربود و خواست که مادر را بزند و برنجاند. در این حال این آیت نازل شد که ما می‌فرماییم مر سعد را به نکویی کردن با مادر و پدر و به مراعات زندگانی کردن با ایشان» (عوفی، ۱۳۷۴: ۷۳-۷۲).

در متن اول با توجه به اینکه به صورت کلی به موضوعی قرآنی در متن اشاره و بر احسان به والدین سفارش شده است، اثرپذیری می‌تواند از نوع محتوایی و تفسیری باشد و عبارت «حق پدر و مادر شناختن» استعاری است و تصویرپردازی متن هم می‌تواند استعاری باشد و در متن دوم هم بخشی از آیه قرآنی عیناً در متن آمده و منبع آن نیز ذکر شده پس اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و تضمین است و عبارت: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ» کنایه از پرهیز از کوچک‌ترین بی‌احترامی به پدر و مادر است و تصویرآفرینی از نوع کنایی است و همچنین در متن سوم نیز با توجه به موضوع اراده سعد بر آزار رساندن مادر و شأن نزول آیه سفارش والدین به انسان که در حق ایشان

نیکویی کند، اثرپذیری می‌تواند از نوع فرمی قالبی و تلمیح باشد و در اینجا نیز نویسنده با استفاده از صنعت تجسیم دست به تصویرآفرینی زده است.

۲-۲-۹. ابلاغ رسالت رسول (ص) در قرآن کریم

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد، آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (مائده/۶۷).

۲-۲-۹-۱. ابلاغ رسالت رسول (ص) روضهٔ خلد

«روزی رسول خدا را دیدم پهلو بر خاک نهاده و رنگ مبارک متغیر بود، ارغوان بوستان «انا احسن منه» طراوت شاخ زعفران گرفته بود و غنچه ورد باغ بلاغ از درد «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» به صفت گل زرد شکفته» (خوافی، ۱۳۴۵: ۱۷۹).

۲-۲-۹-۲. ابلاغ رسالت رسول (ص) در گلستان سعدی

«دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی‌کند. ترک مناصحت گرفتم و روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکما کار بستم که گفته‌اند: «بَلِّغْ مَا عَلَيْكَ فَإِنْ لَمْ يَقْبَلُوا مَا عَلَيْكَ» (سعدی، ۱۳۶۳: ۵۸۷).

در متن اول بخشی از آیهٔ قرآنی بدون ذکر منبع آورده شده و اثرپذیری از نوع فرمی قالبی و اقتباس است. اثرپذیری تصویری متن هم با توجه به عبارت «غنچهٔ ورد باغ بلاغ» از نوع استعاره است و در متن مربوط به گلستان نیز اثرپذیری ظاهری می‌تواند از نوع قالبی و اشاره باشد؛ عبارت «بَلِّغْ» به طور کلی بیان شده که می‌تواند شامل پند و نصیحت یا توبیخ و سرزنش باشد و تصویرآفرینی هم می‌تواند از نوع

کنایی باشد. سعدی با آوردن عبارت «بَلِّغْ مَا عَلَیْكَ» احتمالاً به آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده، اشاره ظریفی داشته است.

۲-۲-۱۰. قصاص در قرآن کریم

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ و در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها قصاصی دارند و هر که از آن درگذرد پس آن کفاره او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند آنان خود ستمگرانند» (مائده/۴۵).

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید» (بقره/۱۷۹).

۲-۲-۱۰-۱. قصاص در تاریخ جهانگشای جوینی

«و اگر سیاست واجب نبود و پادشاهان کامگار و شهرباران جبار را از آن گریزستی؛ آیت حدید و سیف منزل نگشتی و بقصاص که موجب بقا و تناسل و توالد است اشارت نرفتی که «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (جوینی، ۱۳۹۱: ۶۳۶). و نیز در جایی دیگر آورده است: «بقصاص برهان الدین که لحوم العلماء مسموع بر موجب فتاوی ائمه او را با امام فخرالدین عبدالعزیز الکوفی دادند تا بقصاص پسر که «النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَ الْجُرُوحُ قِصَاصٌ» او را بکشت و ارباع نشابور از جور او پاک شده خوارزمشاه را مسلم گشت» (همان: ۳۶۲).

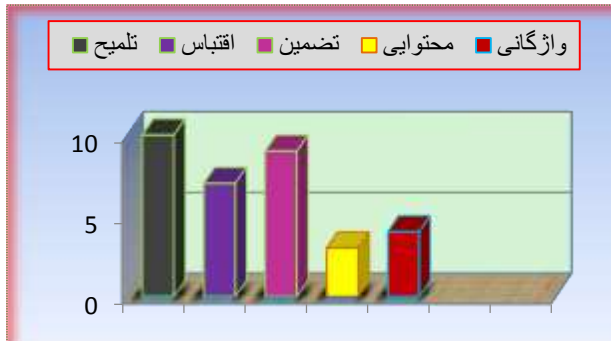
۲-۲-۱۰-۲. قصاص در کلیله و دمنه

«مادر شیر گفت: سخن علما در فضیلت عفو و جمال احسان مشهور است لکن در جرم‌هایی که اثر آن در فساد عام و ضرر آن در عالم شایع نباشد. چه هرکجا مضرت شامل دیده شد و وصمت آن ذات پادشاه را بیالود و موجب دلیری دیگر مفسدان گشت و حجت متعدیان بدان قوت گرفت و هریک در بدکرداری و ناهمواری آن را دستور معتمد و نمودار معتبر ساختند و عفو و اغماض و تجاوز و اغضا را مجال نماند و تدارک آن واجب بل که فریضه گردد.»

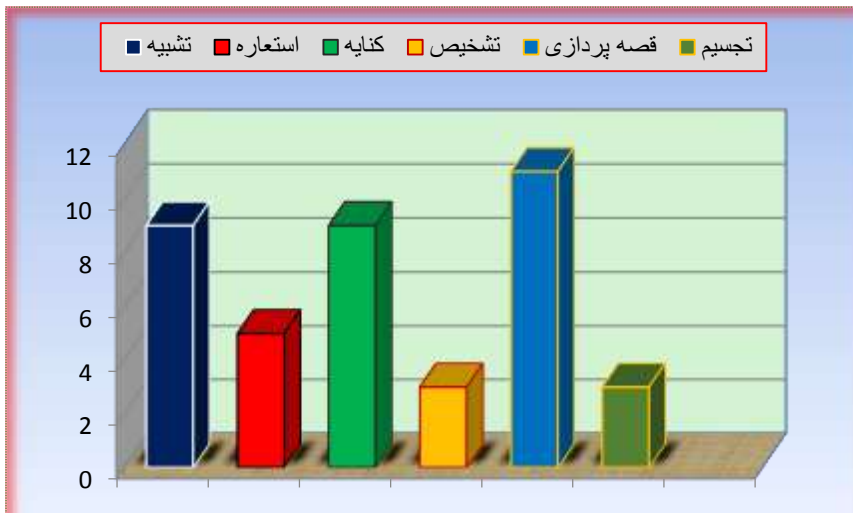
ولکم فی القصاص حیوةٌ یا اولی الالباب و فی الشر نجاهٌ حین لاینجیک احسان»
(منشی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

در بخش اول متن جوینی و کلیله و دمنه بحث قصاص است و بخشی از آیهٔ قرآنی بدون ذکر منبع در متن آمده و اثرپذیری از نوع فرمی و قالبی و اقتباس است و تصویرسازی نیز با توجه به شخصیت‌بخشی به اعضاء و جوارح از نوع تشخیص است. در متن دوم تاریخ جهانگشا نیز اثرپذیری از نوع فرمی بیانی و از گونه واژگانی ترکیبات اصلی است که نویسنده عین عبارات «التَّفْسُ بِالتَّفْسِ وَ الْجُرُوحُ قَصَاصٌ» را در متن آورده و همین‌طور با استفاده از صنعت تجسیم دست به تصویرآفرینی زده است.

۲-۳. نمودارها



الف- نمودار میزان اثرپذیری فرمی متون نثر فارسی از آیات پرکاربرد قرآن کریم



ب- نمودار میزان اثرپذیری بلاغی متون نثر فارسی از آیات پرکاربرد قرآن کریم

۳. نتیجه‌گیری

آثار فاخر ادب پارسی جزء تراث فرهنگی گذشتگان و موجب فخر حاضران محسوب می‌شوند. بررسی اجمالی این آثار نشان می‌دهد که اغلب تعبیرات و عبارات و اشارات و استدلال‌های آنان که بیشتر جنبه حکمی و تربیتی دارند، اقتباس یا الهام

از کتاب آسمانی ما قرآن کریم است. کنکاش در سبک‌های نوشتاری زبان فارسی نشان می‌دهد این تأثیرپذیری با ورود اسلام به ایران آغاز شده و بررسی تاریخ ادبیات ما حاکی از آن است که هرچه زمان گذشته است، نفوذ و گسترش معنوی کلام الهی در فرهنگ و ادبیات مردم مسلمان ایران بیشتر شده است. بیشتر مضامین شعر فارسی پس از ورود اسلام به ایران بیشتر رنگ و بوی دینی، حکمی، اخلاقی و پند و موعظه گرفت، بنابراین به کارگیری آیات قرآنی در آثار پارسی رونق بیشتری یافت و ای بسا این امر موجب تأثیرات شگرف و ژرف در ادبیات تعلیمی زبان فارسی شد. شیوهٔ بهره‌مندی از آیات قرآنی در طول دوره‌های مختلف نه تنها به کهنگی نگرایی بلکه رونق و رواج بیشتری هم گرفت به گونه‌ای که در سبک‌های مسجع و مصنوع جزء ویژگی‌های سبکی آن دوره محسوب می‌شده و حتی زینت آثار شاعران و نویسندگان به آیات قرآنی از افتخارات و مباحث ایشان شمرده می‌شده است. با بررسی آثار مشهور نثر پارسی از قبیل قصص الانبیاء، قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، کليلة و دمنه، تاریخ بیهقی، گلستان سعدی، تاریخ جهانگشای جوینی، نغثه‌المصدر، مقامات حمیدی، چهارمقالهٔ عروضی، جوامع‌الحکایت، سفرنامهٔ ناصرخسرو و روضهٔ خلد درمی‌یابیم که برخی از آیات و مضامین قرآنی به صورت متواتر در متون آثار مذکور به چشم می‌خورند که این امر نشان‌دهندهٔ اهمیت و اثرگذاری بیشتر آنها نسبت به آیات و مضامین دیگر است. این آیات و مضامین پُرکاربرد را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- آیات مرتبط با داستان زندگی پیامبران ۲- آیات مربوط به مسائل دینی و اعتقادی و ۳- آیات و مضامین مرتبط با مسائل اخلاقی و تربیتی. با توجه به اینکه دستهٔ مربوط به زندگی پیامبران بیش از دو دسته دیگر است. اثرپذیری در این‌گونه آیات در فرمی و ظاهری به صورت تلمیح و در تصویری و بلاغی به شکل روایتگری و قصه‌پردازی است. هرچه از سبک مرسل به سمت مسجع و مصنوع می‌رویم، اثرپذیری از آیات قرآنی

بلاغی‌تر و ادبی‌تر می‌شود و در اثرپذیری فرمی اقتباس و تضمین و در تصویری تشبیه و کنایه و استعاره از دیگر گونه‌ها پررنگ‌تر دیده می‌شوند.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) **قرآن کریم** (۱۳۹۸)، ترجمهٔ حجت الاسلام حسین انصاریان.
- ۲) اسمعیلی، اسماعیل (۱۳۶۵)، **امثال القرآن**، تهران: اسوه.
- ۳) بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۶)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: هیرمند.
- ۴) تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۶)، **مختصر المعانی**، به کوشش: خطیب قزوینی و محمد بن عبدالرحمن، قم، دارالفکر.
- ۵) جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۷م)، **أسرار البلاغه**، تحقیق محمد عبد العزیز النجار، قاهره: چاپ محمد علی صبیح و اولاده.
- ۶) جوینی، علاءالدین عطاملک محمد (۱۳۹۱)، **تاریخ جهانگشای جوینی**، تصحیح: محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- ۷) حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴)، **دیوان حافظ**، تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ دوم، تهران: یاسین.
- ۸) حسینی، سید جعفر (۱۴۱۳)، **أسالیب البیان فی القرآن**، تهران: مؤسسهٔ الطباعة و النشر.
- ۹) حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴)، **تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی**، تهران: اساطیر.
- ۱۰) حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی (۱۳۹۴)، **مقامات حمیدی**، تصحیح: رضا انزابی نژاد، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۱) خالدی، صلاح عبد الفتاح (۱۹۸۹م)، **التصویر الفنی عند سید قطب**، سعودی: دار المناره.

- ۱۲) خوافی، مجد(۱۳۴۵)، *روضه خلد*، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران:زوّار.
- ۱۳) راستگو، سید محمد(۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- ۱۴) زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد(۱۳۸۵)، *نفته‌المصدر*، تصحیح و توضیح: دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- ۱۵) سعدی، مصلح‌الدین(۱۳۶۳)، *گلستان*، تصحیح: دکتر محمد خزائلی، چاپ پنجم، تهران: جاویدان.
- ۱۶) سید قطب،(۱۳۵۹)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، تهران: بنیاد قرآن.
- ۱۷) _____(۱۹۸۰م)، *التصویر الفني فی القرآن الکریم*، بیروت: دار الشروق.
- ۱۸) شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۱)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- ۱۹) صاوی الجوینی، مصطفی (۱۹۷۵)، *البلاغه و النقد بین التاريخ و النقد*، قاهره دارالمعرفه، دانشگاه عین الشمس.
- ۲۰) عروزی سمرقندی، احمد بن عامر(۱۳۷۲)، *چهار مقاله*، تصحیح: علامه محمد قزوینی، چاپ هفتم، تهران: جام.
- ۲۱) عسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله (۱۹۸۴م)، *الصناعتین الکنایه و الشعر*، تح: مفید قیّمحه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۲) عنصرالمعالی، امیر کیکاووس(۱۳۸۷)، *قابوس نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.

- (۲۳) عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۷۴)، *جوامع الحکایات*، تصحیح و توضیح: جعفر شعار، تهران: سخن.
- (۲۴) غلامرضایی، علی اصغر (۱۳۹۰)، *درآمدی بر ساختار روایت قصه‌های قرآن*، تهران: انتشارات دانشکده صدا سیما.
- (۲۵) فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- (۲۶) محمدی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، *فرهنگ تلمیحات شعر معاصر*، تهران: میترا.
- (۲۷) منشی، ابوالعالی نصرالله (۱۳۹۲)، *کلیده و دمنه*، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- (۲۸) میرزا محمد، علی رضا (۱۳۸۶)، *قرآن در مثنوی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۲۹) ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۷۱)، *سفرنامه ناصر خسرو*، به کوشش جعفر شعار، مصحح: عباس رکنی، تهران: قطره.
- (۳۰) نظام‌الملک طوسی، ابوعلی (۱۳۸۰)، *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، به کوشش جعفر شعار، تهران: چاپ سپهر.
- (۳۱) نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء) (۱۳۵۵)، *فرهنگ نفیسی*، ج ۱، تهران: خیام.
- (۳۲) نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۸۲)، *قصص الانبیاء*، به اهتمام: حبیب یغمایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۳۳) همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: توس.
- (۳۴) یعقوب، امیل بدیع، بسام برکه، می شیخانی (۱۹۸۷م)، *قاموس المصطلحات اللغویه و الادبیه عربی/ انجلیزی/ فرنیسی*، بیروت: دارالعلم للملایین، مؤسسه القاہرہ للتالیف و الترجمہ و النشر.

ب: مقاله‌ها

- ۱) ایران‌زاده، نعمت‌الله، ذبیحی (۱۳۸۹)، سید احمد، «مضامین داستان قرآنی حضرت یوسف (ع) در شعر معاصر»، فصل‌نامه متن‌پژوهی ادبی، دوره ۱۴، شماره ۴۶، صص ۹۵-۱۲۲.
- ۲) قاسم‌زاده‌ابلی، حسن، اسدالهی، خدابخش و شاد منامن، محمدرضا (۱۴۰۱)، «تصویرآفرینی بلاغی از قرآن کریم در شعر و ادب فارسی: مطالعه موردی اشعار سلمان هراتی»، فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۷۸-۶۳.